



فرهنگی



شهادت سرمایه‌سجارت

علیرضا دهشیری

اشاره:

آنچه در پی می‌آید، گزیده‌ای از بیانات حضرت علامه محمدتقی مصباح یزدی درباره فرهنگ شهادت‌طلبی است که ایشان ایراد فرموده‌اند.



تأثیر عظیم انقلاب اسلامی ایران در عالم نیز به خاطر بهره‌برداری حضرت امام (ره) از روحیه شهادت‌طلبی بود که به برکت عزاداری برای حسین (ع) و یارانش در مردم ما ایجاد شد.

آمدگی برای شهادت، بزرگ‌ترین سرمایه در راه انجام وظیفه است و کسی که چنین روحیه‌ای داشته باشد، نه تنها در انجام وظایف موفق است؛ بلکه برای زندگی او نیز فواید زیادی دارد. کسی که آماده شهادت است، به دنبال کسب مال حرام نمی‌رود و به برادر و رفیق خود ظلم نمی‌کند. شهادت کیمیایی است که انسان را از هزاران مشکل و درد و رنج بی‌درمان روحی، معنوی و اخلاقی نجات می‌دهد. کسی که آماده شهادت در راه خدا باشد، چیز دیگری برای او ارزش ندارد. پس باید سعی کنیم این روحیه را در خود و دیگران تقویت کنیم.

میراث امام حسین (ع)

شهادت‌طلبی میراث حسین بن علی (ع) است که طی هزار و چهار صد سال به دست علما، وعاظ و مرتبه‌خوان‌ها در دل شیعیان علی (ع) و سیدالشهداء (ع) زنده نگه‌داشته شده و در این زمان به بهترین شکل، به دست فرزند سیدالشهداء (ع) مورد بهره‌برداری قرار گرفت و زلزله‌ای در عالم به وجود آورد. تأثیر عظیم انقلاب اسلامی ایران در عالم نیز به خاطر بهره‌برداری حضرت امام (ره) از روحیه شهادت‌طلبی بود که به برکت عزاداری برای حسین (ع) و یارانش در مردم ما ایجاد شد.

شهادت‌طلبی؛ سد راه دشمنان

تکرار داستان عاشورا و جانبازی‌های حسین (ع) و یارانش، ایمان و معرفت دوستان حسین (ع) را زیاد می‌کند و آمادگی‌شان را برای شهادت تقویت می‌کند. چنین آمادگی و استعدادی است که دشمن را می‌ترساند و حتی ممکن است نیازی به استفاده از سلاح و شمشیر نشود. مراد از این آیه شریفه که می‌فرماید: **وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ**، این نیست که هر چه سلاح دارید به کار بگیرید؛ زیرا در ادامه می‌فرماید **تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ**؛ چنین نیروهای فیزیکی و روانی را داشته باشید تا دشمن از شما بترسد. اگر گفته می‌شود روحیه شهدا و روحیه نواب صفوی را در خودتان حفظ کنید، به این معنا است که روحیه شهادت‌طلبی را در خود تقویت کنید. وجود این روحیه برای ترسیدن دشمن مهم است تا بدانند اگر کسی ادعای پیغمبری کند، به سرنوشت کسروی مبتلا می‌شود. اما اگر دشمنان تصور کنند در برابر آن‌ها گروهی از مردم بی‌رگ و بی‌غیرت قرار گرفته‌اند و هر کاری انجام دهند عکس‌العملی در کار نیست، قدم به قدم جلو می‌آیند، قرآن را انکار می‌کنند و می‌گویند کلام خدا نیست، امام حسین را هم انکار می‌کنند و می‌گویند کشته شدن او نتیجه خشونت جدش در جنگ بدر بود!

بهترین سرانجام شهادت

سیدالشهداء (ع) باور داشت که شهادت برای او نه تنها نقص و زیان

نیست، بلکه موجب فوز عظیم است. زیرا کسی که در انجام وظیفه کوتاهی می‌کند از ضرری می‌ترسد؛ مانند ترس از بیماری، فقر، زندان، شکنجه، فحش و اهانت، تهمت و تمسخر و نهایتاً ترس از کشته شدن، مانع از این می‌شود که انسان وظیفه خود را انجام دهد. اما اگر فردی تصمیم گرفت که وظیفه خود را انجام بدهد، آن وقت تا سر حد شهادت پیش می‌رود و آن را برای خود افتخار، سعادت و فوز عظیم می‌داند و از هیچ چیزی نمی‌ترسد. سیدالشهداء (ع) فرمود:

فَأَنْتِ لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا.^۱ امام حسین (ع) مرگ در راه انجام وظیفه را باور داشت و حتی نوجوان سیزده ساله برادرش هم باور

داشت که گفت: الموت أحلى من العسل. این باور، چیزی است که در هیچ مکتبی جز مکتب انبیا پیدا نمی‌شود و حتی از هل تَرْبُصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ^۲ هم بالاتر است. زیرا منطق همه کسانی که در راه خدا جهاد می‌کنند، این است که یکی از دو سرانجام - شهادت و پیروزی بر دشمن - را خواهند داشت و این هر دو بهترین نتیجه است. بر همین اساس در این آیه می‌گویند: **إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ**. اما کسی که عاشق شهادت است، برای او یک سرانجام نیک بیشتر قابل تصور نیست. چون او توجهی به پیروزی دنیوی ندارد. پیروزی دنیوی برای او مقدمه‌ای برای ترویج دین، نزدیک کردن مردم به خدا و نشان دادن راه سعادت به دیگران است.

اگر این روحیه در دل کسی پیدا شد و باور کرد که مرگ در راه خدا ضرر نیست، بلکه فوز عظیم است، دیگر هیچ چیز مانع او در راه انجام وظیفه نمی‌شود. این عامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود؛ لذا جوان‌های ایرانی به امام التماس می‌کردند که دعا کنید ما به شهادت برسیم.

ما برای این که به چنین درجه‌ای برسیم، باید چنین روحیه و باوری را در خودمان تقویت کنیم که مرگ در راه خدا بزرگترین سعادت است. بعد سعی کنیم وظیفه خود را در رسیدن به سعادت اخروی بشناسیم.

اگر حاضر بودیم برای انجام وظیفه تا سر حد شهادت پیش برویم حسینی هستیم؛ در غیر این صورت، جز اسم و ادعای دروغین چیز دیگر نیست. با ترس از سیلی خوردن و اهانت و تمسخر، دین رواج پیدا نمی‌کند. کدام پیغمبری است که مورد استهزاء قرار نگیرد؟ خداوند صریحاً و بدون استثنا در قرآن می‌گوید هر پیغمبری را فرستادیم، مردم مسخره‌اش کردند. بنابراین ابتدا انسان باید این آمادگی را در خود ایجاد کند که در راه انجام وظیفه تا سر حد شهادت پیش برود؛ سپس وظیفه خود را بشناسد.

ارزش شهید

آنچه همه انسان‌ها بر اساس عقل و فطرت پذیرفته و در طول تاریخ





اگر دشمنان تصور کنند در برابر آن‌ها گروهی از مردم بی‌رگ و بی‌غیرت قرار گرفته‌اند، قدم به قدم جلو می‌آیند، قرآن را انکار می‌کنند و می‌گویند کلام خدا نیست. امام حسین را هم انکار می‌کنند و می‌گویند کشته شدن او نتیجه خشونت جدش در جنگ بدر بود!

بِرِزْقُونِ ﴿۱۰﴾ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۱﴾ تفاوت دیگر این است که شهید نه تنها خودش از نعمت‌های خدا بهره‌مند است، بازماندگان و یارانش را هم بی‌نصیب نمی‌گذارد و آنها را به فضل و رحمت الهی بشارت می‌دهد. جمعیت‌های عظیمی که در مراسم بزرگداشت شهدا شرکت می‌کنند، گواه این است که پیامی از شهدا به دل آن‌ها رسیده است؛ بشارت به برخورداری از نعمت‌های الهی و پرهیز از ترس و ناراحتی به آن‌ها رسیده است. سومین تفاوت تأثیری است که شهید در مردم جامعه خود می‌گذارد. شاید نمونه‌هایی از ارتباط روحی خاصی که یک شهید با دوستان و اطرافیان خود برقرار کرده، سراغ داشته باشید. شهید پیامی هم برای عموم مردم دارد. به فرمایش مقام معظم رهبری _دامت برکاته_ شهدا ستاره‌های آسمان معنویت‌اند و راه را به ره‌پویان نشان می‌دهند تا کسانی که مشتاق ادامه مسیر ایشان هستند، ره چنان روند که رهروان رفتند.



بر اساس آن رفتار کرده‌اند، این است که خواه ناخواه در میان انسان‌ها افراد ناهنجاری پیدا می‌شوند که دست به حرکات ناشایست و فسادآمیزی می‌زنند و لازم است با آنها برخورد شود؛ دفاع و مقابله با ظلم و تجاوز یک اصل مسلم و پذیرفته شده است و حتی کسانی هم که طرفدار صلح و سازش هستند و شعار لیخند در برابر خشونت سر می‌دهند، مواردی برایشان پیش آمده که در عمل دفاع و برخورد را پذیرفته‌اند. عقل، منطق و فطرت طبیعی انسان چنین حکم می‌کند که ظلم را از خود دور کند و متجاوز را براند و این کار یک ارزش شمرده می‌شود. در هر کشوری حتی در کشورهای مائریالیست که قائل به عالم آخرت و ماورای ماده نیستند، برای کسانی که در راه دفاع از اهداف، ارزش‌ها و ایده‌آل‌هایشان کشته شده‌اند، ارزش قائلند و حتی بنای یادبودی جهت تجلیل از آن‌ها ساخته‌اند. در اسلام هم

اصل دفاع پذیرفته شده و قرآن هم می‌فرماید: لَوْلَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ. اگر مسئله دفاع نبود و انسان‌ها ظلم و تجاوز را از خود دفع نمی‌کردند، فساد عالم گیر می‌شد. ما برای شهدایی که در راه دفاع از کشور و نظامشان جان خود را فدا کرده‌اند احترام قائلیم و برای بزرگداشت شهدا مجالس باشکوهی برگزار می‌کنیم؛ هم‌چنان‌که کشورهای دیگر هم برای شهدایشان ارزش قائلند و مراسمی برای گرامی‌داشت آنها دارند. ولی آیا نظر اسلام در زمینه احترام به کسی که در راه دفاع از ارزش‌هایش کشته شده با مکاتب دیگر یکسان است؟ و آیا مسئله شهادت و دفاع در اسلام به همان صورتی است که در سایر مکاتب و اقوام پذیرفته شده است؟ دیدگاه اسلام با سایرین در این زمینه تفاوت دارد. اولاً اسلام هر کسی را که در معرکه جنگ کشته شود، شهید نمی‌داند. شهید کسی است که در راه ارزش‌های الهی و جهاد فی سبیل الله کشته شده باشد. حیات چنین کسی با حیات انسان‌های دیگر متفاوت است. همه انسان‌ها پس از این که زندگی دنیایشان سپری شد، میت‌اند؛ اما قرآن در مورد شهدا می‌فرماید: وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ؛ نگویند آنها میت هستند، بلکه حتی گمان هم نکنید که اینها مرده‌اند. وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ

ارزش شهید در اسلام

آیا در اسلام مثل سایر فرهنگ‌ها ارزش شهید فقط به خاطر دفاع از آب و خاک است یا چیز دیگری است که موجب ارزشمندی شهادت است؟ متأسفانه فرهنگ غربی و الحادی، گاهی چنان بر جامعه تأثیر می‌گذارد که نه فقط مردم عادی، بلکه حتی بعضی از شخصیت‌ها چنین سخنانی را به زبان می‌آورند که شهدای ما از آن جهت محترم‌اند که از آب و خاک میهن خود دفاع کرده‌اند! اگر ملاک ارزش شهادت این است، پس چه تفاوتی بین شهدای ما و یهودیان یا حتی بت‌پرستانی است که در راه دفاع از خود کشته شده‌اند؟ اگر ارزش شهید فقط به دفاع از خانه و کاشانه است، حیوانات هم گزینه دفاعی دارند. اگر شما به لانه کلاغی تعرض کنید، ده‌ها کلاغ به حمایت از آن کلاغ به شما حمله خواهند کرد. انسان‌های به‌هنجار هم در برابر تجاوز دشمنان به خانه و کاشانه‌شان، از خود دفاع می‌کنند. در این زمینه تفاوتی بین مؤمن و کافر نیست و این ارزش عام انسانی است و کسانی که تا این حد بی‌رگ و بی‌غیرت‌اند که از لانه و کاشانه‌شان دفاع نمی‌کنند، از حیوانات هم پست‌ترند. اما

تفاوت دیگر این است که شهید نه تنها خودش از نعمت‌های خدا بهره‌مند است، بازماندگان و یارانش را هم بی‌نصیب نمی‌گذارد و آنها را به فضل و رحمت الهی بشارت می‌دهد.

آیا ارزشی که اسلام برای مجاهد و شهید قائل است، فقط به خاطر دفاع از آب و خاک است؟!

اسلام علاوه بر ارج نهادن به این ارزش انسانی، ارزش شهید را به این می‌داند که جانش را فدای خدا، دین خدا، احکام خدا، خلق خدا و ارزش‌های خدایی کرده است. لذا خود خدا اجر و پاداش چنین کسی را عهده‌دار می‌شود و ضمانت می‌کند که بهترین پاداش را به چنین کسانی بدهد. **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ؛**^۷ خداوند می‌فرماید مال و جان کسانی را که در راه خدا قتال می‌کنند خریدار است؛ نه کسانی که در راه آب و خاک کشته می‌شوند. جان انسان خیلی شریف‌تر از آب و خاک است و آن چنان قداستی ندارد که خدا در مقابل بالاترین مقامی که برای اولیاء خودش قائل می‌شود، خریدار آن باشد. دفاع از آب و خاک، با همه ارزشمندی، در حد ارزش‌های حیوانی و در حد کاری است که یک کلاغ برای حفاظت از لانه‌اش انجام می‌دهد و اگر کسی این مقدار غیرت و حمیت نداشته باشد، از حیوان هم پست‌تر است. اما ارزش جهاد و شهادت در اسلام بسیار بالاتر و بالاتر از این مسایل است. قرآن می‌فرماید: **وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِحَتْ سَوَاحِبُ السَّمَاءِ وَأَصْلُ النَّارِ لَمَبُتْ فِيهَا السَّمُومُ كَثِيرٌ**^۸ نمی‌فرماید اگر دفاع نبود، آب و خاک شما و جان و ملتان به خطر می‌افتاد؛ بلکه می‌فرماید: اگر دفاع نبود، دین روی زمین باقی نمی‌ماند. حتی پرستش‌گاه‌ها ویران می‌شد. خداوند می‌فرماید: دفاع را واجب کردیم تا عبادت‌گاه‌ها و مساجدی که در آنها از خدا یاد می‌شود، باقی بماند و مردم با مشاهده این آثار و شعائر دین به یاد خدا بیافتند و در آنجا به عبادت بپردازند. دفاع را واجب کردیم تا پرستش‌گاه‌ها آباد بماند، تا احکام دین در جامعه پیاده شود.

سازش یا شهادت

اسلام هم مهر و عطف دارد و هم شدت و غلظت دارد. در زیارت عاشورا معرفت و محبت ائمه و اولیائشان کرامتی الهی معرفی شده: **فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَمَعْرِفَةَ أَوْلِيَائِكُمْ؛** و در ادامه به کرامت دیگری اشاره شده: **وَرِزْقِنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ؛** پس شناختن و دوستی ائمه و یارانشان تنها نعمتی نیست که خدا به ما داده است؛ بلکه این نعمت باید با دشمنی و براءت نسبت به دشمنان خدا همراه شوند تا کارساز باشند. حتی در بعضی موارد شدت، مقدم بر رحمت ذکر شده: **وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشْدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءٌ بَيْنَهُمْ؛** اولین ویژگی یاران پیغمبر این است که سرسخت و دشمن ستیزند، ویژگی دیگر آنها این است که با یک‌دیگر مهربان‌اند. در اسلام نه مهربانی مطلق مورد قبول است و نه خشونت و تضاد مطلق. قرآن در زمینه نحوه ارتباط مسلمان با کفار و منافقین می‌فرماید: **وَأَغْلَظْ عَلَيْهِمْ؛**^۹ یا ولجودا فیکم غلظة؛^{۱۰} دشمن باید غلظت و غضب شما را درک کند؛ باید از انتقام شما بترسد. اگر دشمن تصور کند شما همیشه نرم و مهربان و اهل

لبخند هستید، در صدد برمی‌آید ریشه شما را بکند. ما هر جا لبخند بی‌جهت نشان دادیم، چوبش را خوردیم و هر جا بسیجیان عزیز در برابر دشمنان خنم کردند و چهره در هم کشیدند، ثمره شیرینش را چشیدند. در روایتی وارد شده که کسی که منگری را ببیند و در برابر آن چهره در هم نکشد، آتش جهنم آن قیافه را چروکیده خواهد کرد. اسلام هم مهربانی و لبخند دارد، هم سرسختی و دشمن ستیزی، اما هر یک به جای خود.

دشمنان سعی دارند این عقیده را بر ما تحمیل کنند که دین مسئله‌ای شخصی، مثل رنگ لباس است و همان‌طور که کسی بر سر رنگ لباس با دیگری نزاع نمی‌کند، نباید در مسایل دینی با هم دعوا کنید. آن‌ها می‌گویند اهل تساهل و تسامح باشید؛ با یک‌دیگر بسازید؛ صلح و سازش داشته باشید و به هم لبخند بزنید. اما اسلام می‌گوید اگر به جانت حمله شد، مالت را صرف کن تا جانت سالم بماند؛ و اگر به دینت حمله شد جان بده تا دینت سالم بماند.^{۱۱} اصل دفاع، برای حفظ دین است، دفاع فقط برای حفظ آب و خاک نیست. اگر می‌توانی با صرف مال، دینت را حفظ کنی، باید مال خود را صرف حفظ دین کنی. اگر دشمن به هدف ناپود کردن ارزش‌ها و مبانی دین تو آمده، دیگر جای لبخند و تساهل و تسامح نیست. تحمل افکار و عقاید دیگران در جایی است که طرف مقابل قصد حقیقت‌جویی داشته باشد. قرآن در این زمینه می‌فرماید: **لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الدِّينِ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ؛**^{۱۲} با کسانی که امیدی به نزدیک شدن آنها به اسلام هست به نیکی رفتار کنید؛ اگر در مقام شناختن حقیقت هستند، با کمال خوش‌رویی از ایشان استقبال کنید و با آنها بحث و گفتگو کنید؛ هر چند مسلمان نشوند. حتی سهمی از زکات را به جذب کفاری که با شما دشمنی ندارند و امیدی به هدایتشان هست، اختصاص دهید. این جا جای تلورانس، مهربانی و گذشت است. در هیچ آئین و مذهبی - حتی از طرفداران تساهل و تسامح - چنین حکمی وجود ندارد. اسلام می‌فرماید حتی اگر از میان صفوف دشمن و معاندی که به قصد نابودی شما صف‌آرایی کرده، کسی به قصد حقیقت‌جویی گفت می‌خواهم در مورد دین شما تحقیق کنم، نسبت به او متعرض نشوید، با او بحث و گفت‌وگو کنید، سؤال‌اتش را پاسخ دهید؛ حقانیت دین خود را برایش اثبات کنید. اما اسلام هرگز چنین اجازه‌ای نمی‌دهد که با کسی که اهل عناد است و قصد ریشه‌کن کردن و نابودی اسلام را دارد، با تساهل و تسامح رفتار کنیم و به او هم لبخند بزنیم. قرآن می‌فرماید: **لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ جَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.**^{۱۳} خداوند خطاب به پیغمبر (ص) می‌فرماید: مردمی را نمی‌یابی که ایمان به خدا و قیامت داشته باشند و با دشمنان



اسلام هر کسی را که در
 معرکه جنگ کشته شود،
 شهید نمی‌داند. شهید کسی
 است که در راه ارزش‌های
 الهی و جهاد فی سبیل‌الله
 کشته شده باشد.

جان‌فشانی باشد، جوانان و نوجوانان ما در انجام وظیفه خود مردد شوند و دیگر کسی با جدیت برای مبارزه با دشمنان اقدام نکند. هیچ کس با علم به این که سرانجام کاری شهادت است، نباید نسبت به آن اقدام کند و شهادت‌طلبی نه تنها کاری مطلوب و موجب افتخار نیست، بلکه گناه کبیره است.

هر چند این مسایل برای کسانی که کمترین آشنایی با مکتب تشیع داشته باشند و داستان کربلا را شنیده باشند، حل شده است؛ اما به‌هر حال این شبهه‌ای است که از طرف شیطان القا می‌شود و باید به آن جواب داد.

درباره حرمت ضرر زدن به جان، باید گفت این حکم یکی از احکامی است که در شرایط عادی زندگی مطرح است؛ ولی اگر تکلیف اهمی پیدا شود که بر این حکم مقدم شود، تکلیف تغییر می‌کند. هم‌چنان که در برخی از احکام اسلامی اعم از واجبات و محرمات چنین چیزی وجود دارد که در شرایط عادی ابتدائاً احکامی ثابت می‌شود؛ اما در شرایط استثنایی آن احکام تغییر می‌کند. مثلاً روزه گرفتن در ماه رمضآن واجب است؛ اما اگر روزه موجب ضرر شود، حرام است؛ یا مثلاً در شرایط عادی خوردن گوشت مردار حرام است؛ اما اگر بقای حیات انسان مترتب بر آن باشد، نه تنها این کار حرام نیست، بلکه اگر فرد در شرایطی واقع شود که زندگی‌اش متوقف بر خوردن گوشت مردار باشد، این کار شبهه و جوب دارد. در مقام تراحم اهم و مهم، حکم اول در مقابل حکم مهم‌تر رنگ می‌بازد.

پس اگر کسب مصلحت قوی‌تری متوقف بر ضرر زدن به جان خود شد، این کار جایز و حتی گاهی واجب می‌شود. سیدالشهدا (ع) و یا برخی دیگر آگاهانه به استقبال شهادت رفتند، زیرا مصلحت بالاتری از حفظ جان پیش آمد و آن حفظ اسلام بود. اهمیت حفظ دین به اندازه‌ای است که عزیزترین بندگان خدا، شخصیت بزرگوار می‌مانند مثل سیدالشهدا (ع) و فرزندان‌شان باید فدا شوند تا دین حفظ شود. اگر آنها چنین فداکاری را انجام نمی‌دادند، امروز من و شما نه تنها چیزی از تشیع نمی‌دانستیم، بلکه از اسلام هم چیزی نمی‌دانستیم. حتی آنچه برادران اهل تسنن هم از اسلام می‌دانند، به برکت خون سیدالشهدا (ع) و عزیزان وی است. اگر واقعه کربلا نبود، چگونه اثری از اسلام باقی می‌ماند؟ در حالی که کسی که به عنوان خلیفه بر مسند پیغمبر (ص) تکیه زده بود، با جسارت در حال مستی می‌گفت: لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء و لا وحی نزل! تکیه بر جای پیامبر زده و می‌گوید: بنی‌هاشم چندی با سلطنت بازی کردند، ولی حقیقت این است که نه وحیی نازل شده و نه خبری آمده؛ در چنین حالی اگر خون سیدالشهدا (ع) ریخته نشده بود، اثری از اسلام باقی نمی‌ماند. در چنین شرایطی بود که آن حضرت فرمود: اگر کسی مثل یزید خلیفه شود فعلی الاسلام السلام؛ باید فاتحه اسلام را خواند.

موارد فدا کردن جان

در چند مورد انسان باید جان‌ش را به خطر بیناندازد:

۱. در دفاع از کشور اسلامی؛ مثل اتفاقی که در دوران هشت سال دفاع

خدا دوستی کنند؛ حتی اگر پدرشان، فرزندشان یا اقوامشان باشند، محبت آنها را به دل راه نمی‌دهند و با آنها سازش نمی‌کنند؛ یعنی اگر کسی را دیدید سرسازش با دشمنان خدا دارد، در ایمانش شک کنید. ایمان به خدا و قیامت با دوستی دشمنان خدا جمع نمی‌شود. چنین مردمی که این چنین دشمن‌ستیزند، خدا ایمان را در دلشان تثبیت کرده و آنها را با روحی از عالم ملکوت مورد تأیید قرار می‌دهد و سرانجام آنها را در بهشت برین وارد می‌سازد؛ هم خدا از آنها راضی است و هم آنها از خدا راضی‌اند؛ اینان حزب‌الله هستند. نشانه حزب‌الله این است که با دشمنان خدا سازش ندارد.

حفظ روحیه شهادت‌طلبی

آن‌چه وظیفه مشترک همه ماست، زنده نگه‌داشتن تاریخ کربلا و یاد فداکاری‌های سیدالشهدا (ع) و اصحاب اوست که باعث می‌شود روحیه شهادت‌طلبی در مردم باقی بماند؛ تا هر زمان مسئولان دل‌سوز به هر صورت که لازم دانستند، دستور دهند و ما عمل کنیم. وقتی روحیه شهادت‌طلبی بود، با یک اشاره امام (ره) سیل بسیجیان راهی جبهه‌ها می‌شد، اما با ترویج روحیه تساهل و تسامح غیرت از ما گرفته می‌شود و نسبت به همه چیز بی‌تفاوت می‌شویم. سرمایه ما روحیه شهادت‌طلبی است و باید این روحیه را زنده نگه‌داریم. این مسئله با هیچ قانونی منافات ندارد. فقط باید تاریخ سیدالشهدا درست تحلیل شود. مبادا از این امر غفلت کنیم و این سرمایه را به راحتی از دست بدهیم که در دامان کسانی خواهیم افتاد که تساهل و تسامح و بی‌غیرتی را به عنوان شریعت سهله سمحه یکی از عناصر دین معرفی می‌کنند.

جانبازی یا حفظ جان؟

یکی از شبهاتی که دشمنان اسلام و به‌خصوص تشیع از دیرباز درباره شهادت و شهادت‌طلبی مطرح کرده و می‌کنند این است که آیا انسان می‌تواند راهی که می‌داند سرانجام به کشته‌شدنش ختم می‌شود، بییماید؟ چرا سیدالشهدا سلام‌الله‌علیه با وجود این که می‌دانستند در پایان قیام خود علیه بنی‌امیه به شهادت خواهند رسید، به این کار اقدام کردند؟ مگر قرآن کریم فرموده: **وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ**؛ خودتان را به دست خود به هلاکت نیندازید؟ گاهی ممکن است انسان متوجه نباشد که سرانجام پیمودن راهی شهادت و کشته‌شدن است؛ در این صورت معذور است. اما زمانی که می‌داند پایان کاری منتهی به شهادت می‌شود، قرآن از اقدام به آن کار نهی فرموده است. پس چگونه عده‌ای با وجود این که حفظ جان واجب است، اقدام به کارهایی می‌کنند که جان‌شان را به خطر می‌اندازند.

این شبهه تازگی ندارد و پیش‌از این هم بحث‌های زیادی درباره آن شده؛ امروز هم کسانی مجدداً این شبهه را نبش قبر کرده و مطرح می‌کنند. به اعتقاد این افراد، اقدامات شهادت‌طلبانه برادران حزب‌الله در لبنان کار صحیحی نیست و یا حتی کسانی که در جبهه‌های دفاع مقدس حاضر شدند، کار درستی انجام نداده‌اند. نتیجه‌القای چنین شبهه‌هایی این است که اگر زمانی مجدداً نیاز به فداکاری و



از خصوصیات شهید این است که علاوه بر این که خودش متنعم است، به دوستان، یاران و همزمانش هم خدمت می‌کند. برای آنها دعا و استغفار می‌کند و بهره‌مندی از فضل و رحمت خدا را به آنها بشارت می‌دهد.

برای کشور ما اتفاق افتاد. نادانانی به خیال این که می‌توانند حکومت اسلام را ساقط کنند، به کشور اسلامی ما حمله کردند. این‌جا برای حفظ کیان اسلامی و مرزهای مسلمین، بر مرد و زن واجب است که با دشمن مقابله کنند؛ هر چند به قیمت جان عزیزانی تمام شود. روشن است که در معرکه جنگ حلوا پخش نمی‌کنند؛ آن‌جا محل کشتن و کشته شدن است؛ اما إِنَّ لِلَّهِ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَمُوتُونَ وَيُقْتَلُونَ؛^{۱۷} کسانی که در صحه نبرد با دشمنان اسلام حضور پیدا می‌کنند، با خدا معامله کرده‌اند؛ آنها جان خود را داده‌اند، در مقابل، رضای الهی و بهشت جاودانی را گرفته‌اند؛ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ؛ این وعده الهی است که مختص مسلمانان نیست. خدا این وعده را در کتاب‌های آسمانی

سابق به پیروان ادیان پیشین هم داده بود. مورد دیگر مهم‌تر از حفظ آب و خاک، جایی است که خطری متوجه دین باشد. چون قداست مرزهای کشور اسلامی به‌خاطر این نیست که خاک آن با خاک‌های دیگر تفاوت دارد. همین خاک، قبل از نفوذ اسلام قداستی نداشت و اگر امروز مقدس شده، به این دلیل است که کشور اسلامی است؛ اگر مال، جان و ارض مسلمین چنان ارزش پیدا کرده که در راه آن هزاران نفر شهید شوند، در سایه اسلام است. حال، آیا ارزش آنها بیشتر است یا اسلام؟ اگر دین در معرض خطر قرار گیرد؛ آیا دفاع واجب نیست؟ آیا ارزش ندارد انسان جان خودش را به خطر بیندازد تا دین باقی بماند؟ در چنین شرایطی جایی برای صحبت از وجوب حفظ جان نیست. ارزش جان در برابر دین چیست؟ ما این مسئله را از داستان کربلا یاد گرفتیم. مگر سیدالشهدا(ع) از این می‌ترسید که چند وجب خاک کربلا به دست بنی‌امیه برسد؟ آن حضرت بارها فرمود ترس من از این است که احکام اسلام مندرس بشود.^{۱۸} احکام و معارف اسلامی به اندازه‌ای ارزش دارد که باید برای حفظ آنها وجود مقدس سیدالشهدا(ع) فدا شود.

حیات شهید

یکی از مطالبی که همه ما شنیده‌ایم و به آن معتقد هستیم، این است که شهید زنده است. در قرآن هم آیاتی هست که صریحاً این مطلب را بیان می‌فرماید. در یک آیه می‌فرماید: وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ؛^{۱۹} به کسانی که در راه خدا شهید شده‌اند، مردوه نگویید. در آیه دیگری می‌فرماید: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ؛^{۲۰} مپندار که شهیدان مرده‌اند؛ بلکه زنده‌اند. اما زنده بودن شهیدان یعنی چه؟ آیا معنای حیات شهید این است که اگر قبر شهید را بشکافید، جسم او را زنده می‌بینید؟ قطعاً چنین نیست. چون جنازه‌های بسیاری از شهدای مفقود را دیده‌ایم که فقط مشتی استخوان از ایشان باقی مانده است. در مقابل، کسانی چنین پنداشته‌اند که منظور از حیات شهید، زنده بودن نام اوست. چون بعد از شهادت هر شهیدی، مدت‌ها نامش در میان مردم باقی می‌ماند؛ کأنه خودش باقی است و این عبارت که شهید زنده است، تعبیر شاعرانه‌ای از بقای نام و یاد شهید است. هم‌چنان که درباره اشخاص محترم دیگری که از دنیا می‌روند، گاهی از ایشان با عبارت زنده‌یاد نام برده می‌شود و یا

شخصیت‌های برجسته خوب یا بد هر جامعه‌ای که نام آنها در تاریخ ثبت شده است. کدام یک از این دو نظر را نمی‌توان پذیرفت. چون هم‌چنان که دیده‌ایم، در بسیاری از موارد از بدن‌های مطهر شهدا چیزی جز چند استخوان باقی نمانده؛ پس حیات شهید به زنده بودن جسم او نیست. نظر دوم را هم که حیات شهید را در بقای نام و یاد جست‌وجو می‌کند، نمی‌توان پذیرفت. چون این مسئله اختصاص به شهید ندارد. بسیاری کسان دیگر هم از دنیا رفته‌اند، ولی نامشان هنوز بر سر زبان‌هاست. مگر رستم فراموش شده، یا نام کوروش و داریوش زنده نیست؟

ویژگی‌های حیات شهید

خداوند برای حیات شهدا همان‌گونه که در آیات فوق بیان می‌کند که شهید زنده است و سپس در ادامه می‌فرماید: وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ؛ شهید زنده است؛ ولی شما حقیقت حیات شهید را درک نمی‌کنید. اگر منظور از زنده بودن شهید، باقی بودن نام و یاد او باشد، این مطلب برای همه قابل فهم است. مگر بناهای یادبودی برای زنده نگاه‌داشتن یاد شهدا ساخته نشده؟ مگر مراسم بزرگ‌داشت برای شهدا برگزار نمی‌شود؟ مگر نمی‌بینید بسیاری از کوچه‌ها و خیابان‌ها مزین به نام شهداست؟

پس زنده بودن شهید به این نیست که خیابانی به نام او باشد. کسانی که به حج مشرف شده‌اند، می‌دانند که هنوز در مکه خیابانی به نام ابولهب هست؛ همان کسی که قرآن در حق او نفرین می‌کند و می‌فرماید: تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ؛^{۲۱} دستان ابولهب بریده باد! کسانی که خود را جانشین پیغمبر(ص) و حاکمان اسلام می‌دانند، نام ابولهب را زنده می‌کنند. اگر معنی زنده بودن نام شهید این باشد، پس ابولهب



**شهیدان بر سر خوان لطف و کرم
الهی برای پدر و مادرشان، همسر و
فرزندانشان، هم‌زمان و دوستانشان
دعا می‌کنند و حاشا به کرم میزبان این
سفره که حاجت میهمانش را بر آورده
نکند!**

می‌فرماید ملائکه مؤمنین را بشارت می‌دهند و به آنها می‌گویند: نَحْنُ
أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ.^{۳۳}
این تأثیر و تأثرات غیبی، نامحسوس و ماوراء مادی در عالم
وجود دارد و از جمله آنها، تأثیری است که شهید در روح یاران و
هم‌زمانش دارد؛ غم و غصه آنها را برطرف می‌کند؛ موجب شادی و
انبساط خاطر آنها می‌شود. آیا تا به حال فکر کرده‌اید چرا مادرانی که
بعضی از آنها سه، چهار شهید داده‌اند، اشک از چشم‌هایشان نمی‌آید؟
مگر این مادران همان کسانی نیستند که اگر خاری به پای فرزندشان
می‌رفت، آرام و قرار نداشتند؟ حال، امروز چند فرزندش شهید شده،
ولی در نهایت صبر و متانت می‌گوید کاش چند فرزند دیگر داشتم تا
همه آنها در راه اسلام شهید می‌شدند. این مسئله با کدام قانون علمی
قابل درک است؟ این چیزی نیست جز اثر روحی که خداوند به
برکت دعای شهید، در مادرش ایجاد می‌کند.

از برکات شهید این است که نه تنها خودشان به آن مقامات عالی
می‌رسند، بلکه برای بازماندگان هم آثار خوبی به جا می‌گذارند؛
مشکلات اطرافیان را حل می‌کنند. مگر نشنیده‌اید کسانی مشکلی
داشته‌اند و با توسل به شهید مشکلشان حل شده؟ البته باید توجه
داشته باشیم که تأثیری که شهید می‌بخشند، مثل تأثیری که سایر
اسباب مادی و معنوی دارند، مشروط به این شرط است که طرف
مقابل هم لیاقت دریافت آن تأثیر را داشته باشد. تأثیر آتش سوزاندن
است؛ اما سنگ را نمی‌سوزاند. چون سنگ قابل احتراق نیست. از
وجود مقدس شهید انواری می‌تابد؛ اما شرط بهره‌مندی از برکات آنها
این است که طرف مقابل هم لیاقت دریافتش را داشته باشد. هر که
لیاقت بیشتری داشته باشد، از آثار شهید بیشتر برخوردار می‌شود. اگر
کسانی از بستگان و اطرافیان شهید تا به حال چنین تأثیری را از شهید
در خودشان احساس نکرده‌اند، تأملی در خودشان بکنند تا بفهمند
چرا چنین لیاقتی نداشته‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. انفال / ۶۱.
۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲، باب
مکارم اخلاقه و جمل احواله.
۳. توبه / ۵۲.
۴. بقره / ۲۵۱.
۵. بقره / ۱۵۴.
۶. آل‌عمران / ۱۶۹-۱۷۰.
۷. توبه / ۱۱۱.
۸. حج / ۴۰.
۹. فتح / ۲۹.
۱۰. توبه / ۷۳.
۱۱. توبه / ۱۳۳.
۱۲. رک: الکافی، ج ۸، ص ۷۹؛ «وَالْخَامِسَةُ
بَذَلَتْ مَالًا وَ دَمَكَ دُونَ دِينِكَ»
۱۳. ممتحنه / ۸.
۱۴. مجادله / ۲۲.
۱۵. بقره / ۱۹۵.
۱۶. احتجاج، ج ۲، ص ۳۰۷.
۱۷. توبه / ۱۱۱.
۱۸. رک: بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۲۶،
باب ۲۱؛ «فإنی أخاف أن یندرس هذا
الحق و ینذهب»
۱۹. بقره / ۱۵۴.
۲۰. آل‌عمران / ۱۶۹.
۲۱. مسد / ۱.
۲۲. مجادله / ۲۲.
۳۳. فصلت / ۳۱.

و بسیاری دیگر از کفار زنده هستند و زنده بودن نامشان برای همه
قابل فهم است. اما قرآن حیات شهدا را از جمله حقایق برشمرده که
بشر درک نمی‌کند.

ویژگی دوم که قرآن برای حیات شهدا قائل است این است که
عند رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ؛ شهدا میهمان خدا هستند و در پیشگاه خدا از آنها
پذیرایی می‌شود. اما هم‌چنان که اشاره شد، در جسم هیچ شهیدی،
چه مفقودانی که پس از مدت‌ها پیکرشان پیدا شده و چه شهدایی
که بعد از دفن به دلیلی قبر آنها باز شده، اثری از حیات مادی دیده
نشده است. پس معلوم می‌شود پذیرایی از شهدا در پیشگاه خداوند
مربوط به این بدن نیست. با توجه به این دو ویژگی روشن می‌شود
که منظور از حیات، زندگی بدن مادی یا باقی ماندن نام و یاد شهید
نیست؛ بلکه چیز دیگری است.

تأثیر شهید بر بازماندگان

یکی از خصوصیات حیات شهدا، ارتباطی است که با زنده‌ها دارند.
هر چند همه مؤمنین بعد از مرگ وارد بهشت برزخی می‌شوند
و در آنجا متنعم هستند؛ اما معلوم نیست که بتوانند برای زنده‌ها
کاری انجام دهند. اما یکی از خصوصیات شهید این است که علاوه
بر این که خودش متنعم است، به دوستان، یاران و هم‌زمانش هم
خدمت می‌کند، برای آنها دعا و استغفار می‌کند و بهره‌مندی از فضل
و رحمت خدا را به آنها بشارت می‌دهد. مگر در پیشگاه لطف و
رحمت الهی که شهید در آن پذیرایی می‌شود، اگر شهید دست به
دعا بلند کند، دعایش مستجاب نمی‌شود؟ شهیدان بر سر خوان لطف
و کرم الهی پدر و مادرشان، همسر و فرزندانشان، هم‌زمان و
دوستانشان دعا می‌کنند و حاشا به کرم میزبان این سفره که حاجت
میهمانش را بر آورده نکند!

اثری که شهید می‌تواند در روح دیگران بگذارد، شبیه اثری است
که ملائکه بر مؤمنین می‌گذارند. هم‌چنان که شیاطین هم در وجود
دوستانشان تأثیرات منفی دارند. مادر این عالم بسیاری از تأثیر و تأثرات
را می‌شناسیم، با حواس خود درک می‌کنیم، یا با تجربه می‌فهمیم و
علت‌های مادی آنها را هم می‌توانیم بشناسیم. اما بسیاری از چیزها آثاری
دارند که ما رابطه بین آنها را تجربه نکرده‌ایم. فرض کنید کسی که برای
اولین بار تصویری را از تلویزیون می‌بیند، نمی‌داند چگونه این تصویر
ظاهر می‌شود یا این صدا به گوشش می‌رسد؛ ولی این تصویر و رابطه
بین آن و صاحب تصویر برقرار است. سلسله‌ای از تأثیر و تأثراتی
هم در جهان وجود دارد که از قبیل آثار مادی نیست. هم‌چنان که ما
روح خودمان را درست نمی‌شناسیم و از رابطه آن با بدنمان بی‌خبریم،
تأثیرات فراوانی را که از قبیل تأثیرات روحی، معنوی است، درست
درک نمی‌کنیم و حقیقت آنها را نمی‌شناسیم؛ هر چند ممکن است آثار
آنها را ببینیم. آیا تا به حال پیش آمده که دفعتاً سوءظنی نسبت به یکی
از اطرافیان در ذهنتان ایجاد شود؟ سوءظنی که هیچ زمینه‌ای نداشته و
بعد از تحقیق هم ممکن است به این نتیجه برسید که واقعیت نداشته
است. چنین توهماتی از کجا پیدا می‌شود؟ این اثر روحی که در من
پیدا شد، عاملی داشته که قرآن آن را به نام شیطان، ابلیس و خناس
معرفی می‌کند. این‌ها در دل مردم آثاری ایجاد می‌کنند، هر چند معمولاً
ما شیطان را ندیده‌ایم. اما او بر دل اغلب انسان‌ها، به‌ویژه اولیایش تأثیر
می‌گذارد و آنها را به خود جلب می‌کند. در مقابل، ملائکه هم در قلوب
مؤمنین آثاری ایجاد می‌کنند. خداوند در آیه‌ای می‌فرماید ملائکه و به
خصوص بزرگ‌ترین ایشان که اسمش روح است، مؤمنان را در برابر
و سوسه‌های شیطان کمک می‌کنند: «وَأَيُّهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ» در آیه دیگری